

## قرآن؛ جمهوریت و مردم‌سالاری

مسعود پورفرد

با توجه به نص صریح قرآن (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) (نحل/89) قرآن کتاب هدایت و بیانگر تمام معارف ضروری و سودمند برای بشریت و انسانیت است، بنابراین شناخت محتوا و مقاصد قرآن بر همه دانش‌پژوهان ضروری است. از سوی دیگر شناخت مقاصد قرآن‌نیامند مراجعه به آیات و به سخن آوردن آنهاست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ینطق»<sup>1</sup> یعنی قرآن را به سخن بیاورید به تعبیر دیگر از قرآن سؤال کنید تا پاسخ بگیرید.

مقاله حاضر بر اساس رهیافت درون دینی تلاش می‌کند تا مفهوم جمهوریت و مردم‌سالاری را در قرآن مورد بررسی قرار دهد. در این راستا ضمن بررسی مفاهیم فوق به عناصر و مؤلفه‌های اساسی آنها نیز اشاره خواهد کرد.

به لحاظ ریشه‌شناسی (اتیمولوژی) مردم‌سالاری به معنای حاکمیت مردم و امور همگانی تعریف شده است این تعریف خود متضمن دو نکته اساسی است، حضور مردم در صحنه و جامعه سازمان یافته. «مفهوم مردم‌سالاری در میان طرفدارانش از دیدگاه‌های یکسانی برخوردار نیست»<sup>2</sup> و در بیشتر مناطق جهان این واژه‌ها با اختلاف سلیقه‌ها تحقق یافته و با ایده‌های سیاسی مختلف همساز و همراه شده است که نشان می‌دهد مردم‌سالاری مضمونی واحد، مورد توافق همه ندارند.<sup>3</sup> و با تحولات اجتماعی جوامع مختلف سیمای گوناگون به خود گرفته است. اما با اغماض می‌توان گفت نظریه‌پردازان دست‌کم بر سر موضوع مشارکت سیاسی مردم در تصمیم‌گیری‌های درون نظام سیاسی اتفاق نظر دارند.<sup>4</sup> اگر مردم‌سالاری را به معنای شیوه زندگی سیاسی مردم که همان جامعه سامان یافته با حفظ منافع مردم است؛ در نظر بگیریم در تأیید آن می‌توان به منابع و مأخذ بی شماری در اسلام اشاره کرد، مؤید رابطه جدایی‌ناپذیر جامعه اسلامی و مفهوم مردم‌سالاری، حکومت حضرت علی علیه السلام است، با آنکه ایشان امام بر حق بود و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حکومت الهی به ایشان می‌رسید اما تا تأیید جامعه و قبول مردم در قالب بیعت صورت نگرفت حضرت هیچ اقدامی برای کسب قدرت از طریق زور یا طرق دیگر ننمود، آنچه نظام سیاسی اسلام را امکان‌پذیر می‌سازد، قبضه قدرت نیست، بلکه توسعه فرهنگ دینی در درون جامعه است.

امام خمینی رحمه الله جمهوریت (مردم‌سالاری نوعی نظام سیاسی جمهوری) را در مضامین و قالب‌های متفاوت و عمدتاً در کنار واژه اسلام و یا مرتبط با آن مطرح می‌کردند، از نظر ایشان اگر منظور از جمهوریت دادن حق وضع قانون به مردم باشد، مردود است. از این جهت نظام اسلامی از دیدگاه امام با جمهوریت نیز ناسازگار است. اما اگر مراد از جمهوریت احترام به مردم و نفی هرگونه سلطه دیگران و اجرای احکام دینی باشد در این صورت از نظر امام مورد پذیرش است، زیرا نظام سیاسی تأسیس نهاد

حکومت از دیدگاه اسلام برای تحقق مصالح و مقاصد عامه شریعت است پس آن جهت اعتلای دین و اقامه ارزش‌های بشری بر کسی پوشیده نیست.

همان گونه که اشاره شد دانش پژوهان تعبیر و برداشت‌های مختلفی از جمهوریت ارائه کرده‌اند. مقصود ما از مفهوم «مردم سالاری» نوعی از شیوه زندگی سیاسی است که با تحولات اجتماعی جوامع مختلف سیمای گوناگون به خود می‌گیرد. بر این اساس به بررسی نظام سیاسی دینی و عناصر و مؤلفه‌های آن در قرآن می‌پردازیم.

بی‌شک واژه جمهوریت در قرآن وجود ندارد اما در صورتی که ما آنها را معادل یک نظام سیاسی در نظر بگیریم آنگاه از طریق عناصر و مؤلفه‌های ذکر شده در قرآن می‌توان به اصول و قواعدی دست یافت که کمک شایانی در درک مفهوم مورد نظر خواهد کرد. بر این اساس مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده نظام سیاسی دینی به دو بخش تقسیم می‌شوند:

- عناصر و اصول بنیادی نظام سیاسی دینی

- مؤلفه‌های عینی و عملی نظام سیاسی دینی

مراد از عناصر و اصول بنیادی نظام سیاسی دینی اصولی است که پایه و اساس برای مقومات حکومت دینی تلقی می‌شود. و مراد از مؤلفه‌های عینی و عملی مجموعه‌ای از عناصری هستند که از حوزه باور و اعتقادات فراتر رفته و جنبه عملی و مصداقی دارند.

عناصر و اصول بنیادی «نظام سیاسی دینی در قرآن»

1 - توحید در ساحت خرد و اندیشه ورزی

آموزه توحید اختصاص به آیین اسلام ندارد بلکه همه پیامبران الهی مردم را به سوی توحید فرا خوانده و همه ادیان الهی ادیان توحیدی بوده‌اند. در قرآن مجید آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/25)؛ پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید». و در دعوت انبیاء پیشین، اهتمام ویژه‌ای به اصل توحید وجود دارد، شعار توحید با تعبیر گوناگونی هم چون «لا اله الا الله» (صافات/37، محمد/47)؛ «لا اله الا هو» (بقره/255\_163، آل عمران/18 و 62) و «لا اله الا انا» (نحل/2، انبیاء/25)؛ ده‌ها بار در قرآن تکرار شده است. محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نیز به فرمان الهی اعلام می‌کند که سر لوحه رسالت او دعوت مردمان به توحید است. 5

اصولاً اسلام آیین توحید است و در اهمیت آن همین بس که اولین شرط تشریف انسان به آیین حیات بخش اسلام اعتراف به توحید در کنار پذیرش رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است. شالوده نظام سیاسی دینی بر اصل توحید استوار است و بسیاری از دستورات و آداب دینی از روح توحیدی اسلام سرچشمه می‌گیرد. توحید آدمی را در ساحت خرد و اندیشه دگرگون می‌سازد و به آن رنگ و بوی خاصی می‌بخشد. اصل در دیدگاه نظام سیاسی دینی عدم تقابل بین خدا و انسان است، خداوند منشأ قانون‌گذاری است و انسان خلیفه خدا در روی زمین و از همین رو انسان منشأ و مبدأ تحولات اجتماعی شناخته

می‌شود، اما در نگرش غیر دینی بشر در مقابل طبیعت قرار می‌گیرد و اندیشه تسخیر جهان یک هدف محسوب می‌شود، جهان‌عاری از معنویت تلقی می‌گردد و احتمالاً مقوله مسئولیت‌پذیری به مسئولیت‌گریزی تبدیل می‌شود. 6 انسان در نگرش دینی موجودی آزاد و مسئولیت‌پذیر است که با اختیار خود حرکت به سوی کمال یا ضد آن را انتخاب می‌کند. آموزه توحیدی در اسلام، کامل‌ترین تجلی خود را یافته است. از نظر قرآن، خداوند مثل و مانند ندارد، «كَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری 11)؛ او بی‌نیاز مطلق است. «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر 15)؛ و نیز به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (شوری 12) «و... إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (حج 6)؛ او مجمع کمالات است و از هر نقصی منزّه و مبراست «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اعراف 180) و تنها جهان‌بینی توحیدی است که از تمام ویژگی‌های مطلوب مانند عقلانی بودن، معنابخشی به زندگی، آرمان‌ساز و شوق‌انگیز بودن، به هدف‌های متعالی تقدس بخشنده و سرانجام‌تعه‌دآور است. بنابراین یکی از مقومات حکومت دینی اصل توحید است.

## 2 - اصل عدالت و عدالت محوری

ادیان آسمانی همواره انسان را به عدل و داد، فرا خوانده‌اند.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید، به عدالت شهادت دهید» 7 «عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است» 8 برای عدل، معانی گوناگونی، مانند رعایت تساوی و دوری از تبعیض، رعایت حقوق دیگران و قرار دادن افراد و اشیا در جایگاه شایسته خود بر شمرده‌اند معنای کلام حضرت امیرعلیه السلام که فرمود: «العدل یضع الامور مواضعها» 9 مطرح شده است بر این اساس عدالت الهی به این معنا است که خدا با هر یک از آفریدگان خویش آن‌چنان که سزاوار آن است رفتار می‌کند و آن را در موضعی که سزای او است، می‌نشانند و چیزی را که شایسته آن است به او عطا می‌کند. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس 44)؛ «خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی‌کند، لیکن مردم خود بر خویش‌تَن ستم می‌کنند» و گاه نیز از عدالت ورزی خداوند در دامنه‌ای گسترده‌تر حکایت می‌کند، «وَمَا اللَّهُ بِرَبِّدٍ ظَلَمًا لِلْعَالَمِينَ» (آل عمران 108) «و خدا هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد». رابطه توان و تکلیف انسان را بر اساس عدالت تنظیم می‌نماید و می‌فرماید: «وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (مؤمنون 62)؛ «و هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم، و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت». و نیز در قضیه داوری در روز رستاخیز خداوند از اجرای عدالت و ترازوهای عدالت سخن به میان می‌آورد، «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» (انبیاء 47)؛ «و ما کُتْمًا مُعَدِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء 15)؛ «و ما تا پیامبری را برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم».

با توجه به آیات فوق، در بینش اسلامی عدالت در اصل خلقت، قانون‌گذاری و نظام‌تشریح از امور مسلم به شمار می‌رود و نیز هدف نهایی ارسال پیامبران عدالت معرفی شده است. فقدان عدالت در جامعه مخالفت صریح با دستورات خداوند در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (نحل 90) است. این

موضوع چنان مهم تلقی شده است که در برخورد با خصم کینه توز نباید از مرز عدالت عدول کرد. 10 در نظام سیاسی دینی افراد با ایمان باید با ابزار عدالت حرکت کنند.

### 3 - اصول قانون و قانون مندی

در نظام سیاسی دینی فرض بر این است که قوانین مخالفتی با «ما انزل الله» ندارند، زیرا در غیر این صورت افراد از جرگه مسلمانان و موحدان خارج می‌شوند. زیرا براساس نص قرآن: «مَنْ لَمْ يَخُكْهُمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده /44) «هُمْ الظَّالِمُونَ» (مائده /45)، «هُمْ الْفَاسِقُونَ» (مائده /47).

منظور از قانون مجموعه بایدها و نبایدهایی است که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تبیین می‌کند. ضرورت قانون از آن روست که انسان موجودی اجتماعی است و لازمه اجتماعی بودن برخورد منافع و پیدایش تراحم بین افراد است. برای رفع این تراحم‌ها به قانون نیازمندیم تا در سایه آن روابط تنظیم گردد، بدون قانون هدف از زندگی جمعی که برخورداری از مواهب زندگی در جهت استكمال معنوی و مادی است تحقق نخواهد یافت، بنابراین وجود قانون برای جامعه ضروری است، اما خاستگاه قانون چیست؟ بر اساس فرهنگ دینی منشأ قانون، خداوند متعال است و حق قانونگذاری منحصر به خداوند است. و طبیعی است قانونی مطلوب است که، در راستای تقرب به خداوند، همه ابعاد وجودی انسان اعم از مادی و معنوی را در بر گیرد و کمال همه جانبه او را تضمین کند، آیاتی که قانونگذاری را از آن خدا می‌دانند و به هیچ کس اجازه نمی‌دهند که در قلمرو حق مخصوص خدا وارد شود بسیارند از جمله: حکم و حاکمیت از آن خدا است «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف /47) که در دو مورد از سوره یوسف وارد شده است البته قوانین به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند.

قوانین ثابت: شامل مقررات و قوانین ثابت و تغییرناپذیر شریعت الهی است که ولی امر نیز حق مخالفت با آن را ندارد.

قوانین متغیر: شامل قوانینی است که متناسب با شرایط زمانی، مکانی و زیستی مختلف تغییر می‌کند، بنابراین در نظام سیاسی دینی در قوانین متغیر برحسب مقتضیات زمان و مکان تغییرات رخ می‌دهد. این گونه موارد نشان می‌دهد که اسلام هرگز به نیازهای متغیر، لباس جاودانگی نپوشانده و شکل زندگی را در هیچ عصری به عنوان «امری مقدس» تلقی نکرده است. و مسائل زیر را مورد مذاقه قرار داده است.

1 - گستره، تنوع و جامعیت قوانین اسلامی

2 - عنایت خاص به تبیین و ترویج قوانین اجتماعی و سیاسی جامعه

3 - تأثیر قدرت سیاسی در عینیت این قوانین

4 - مسئولیت‌ها و تکالیف دولت اسلامی.

بنابراین کار ویژه مجموعه مقررات و قوانین سازگار با «ما انزل الله» را می‌توان در کارآمدی و عملکرد نظام سیاسی دینی جست و جو کرد از قبیل متعهد شدن حاکم به تجدید میثاق با مردم، اعمال نظارت و کنترل مردم بر مقامات حکومت دینی، ایجاد توازن قدرت سیاسی میان صاحبان قدرت. نکته مهم این که

کار ویژه قانون بر خلاف تصور رایج صرفاً جلوگیری از استبداد نیست، بلکه قانون هم کار ویژه‌های باز دارنده استبداد و هم کار ویژه‌های مساعد و حمایت مردمی را دارد.

#### 4 - اصل آزادی و آزاد اندیشی

قرائت‌های متعددی از آزادی ارائه شده است، گاهی به معنای رفع موانع اجباری برای انجام دادن عملی است که تعبیر به «رهایی» نیز می‌شود و در برخی موارد به معنای ایجاد مقتضیات درونی است یعنی فرد بتواند با پرورش استعداد‌های خود استفاده‌های لازم را از محیط بیرونی خود و شرایط موجود در آن ببرد.11

منظور از آزادی در این تحقیق فراهم شدن زمینه‌ها و شرایط برای رسیدن افراد به غایات خویش است. منظور از غایت شکوفایی و کمال نفس انسانیت است که همان اهتمام ورزیدن به اوامر خداوند می‌باشد. انسان‌ها در نظام سیاسی دین آزادند در چارچوب همان قراردادها و قوانینی که با «ما انزل الله» مخالفت ندارند فعالیت کنند، زیرا خداوند راه خیر و فضیلت و هم چنین شر و ناسپاسی را نشان داده و بر نقش انتخاب‌گری انسان، آزادی و اختیار او تأکید کرده است «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا، إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان / 2 و 3)؛ و ائمه‌علیه السلام نیز انسان‌ها را در نظام خلقت آزاده معرفی کرده‌اند. «ایها الناس ان آدم لم يلد عبداً و لا امةً و ان الناس كلهم اعداء»12. انسان‌شناسی قرآن دارای ویژگی‌های مختلفی است که مهم‌ترین آنها - که به نوعی در ارتباط با آزادی انسان است عبارتند از:

- انسان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین است:

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (بقره / 30) در این آیه شریفه انسان دارای ارزش والایی است که از وی به عنوان «خلیفه» خداوند یاد می‌شود یعنی انسان آزاد از دیدگاه قرآن دارای خصلت خلیفه‌اللهی است.

- انسان شخصیتی مستقل و آزاد دارد:

از نظر قرآن کریم انسان موجودی است که در انتخاب راه پس از هدایت، آزاد است، در سوره انسان پس از آنکه آدمی را دارای نعمت شنوایی و بینایی دانسته است می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان / 3)؛ «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد، خواه ناسپاس» و نیز در مورد دیگر آمده است «وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد / 10) بر اساس این موارد انسان در انتخاب راه آزاد است و می‌تواند آن را بپذیرد یا رد کند. بنابراین یکی دیگر از شاخص‌های انسان، آزاد بودن اوست.

- انسان موجودی است خودمختار و می تواند سرنوشت خویش را تغییر دهد:

از نگاه قرآن انسان می تواند سرنوشت خودش را تغییر دهد. از این رو سنت الهی بر این قرار گرفته تا زمانی که انسانها در یک جامعه تصمیم به تغییر حیات اجتماعی خود نداشته باشند، خداوند نیز تغییری در حیات زندگی آنها ایجاد نکند «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد 11)؛ «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.»

بر اساس این آیه شریفه اگر انسانها موانع درونی خود را شناسایی کنند و آنگاه درصدد رفع آنها بر آیند، خداوند نیز تغییرات لازم را در زندگی و سرنوشت آنان انجام خواهد داد. از نگاه قرآن، انسان موجودی است با اراده و مختار و نیز توانمند در ایجاد تغییر وضعیت خود. این خصلت با آزادی انسان ارتباط عمیقی دارد، پس آزادی انسان زمانی مقبولیت دارد که او بتواند سرنوشت خویش را تعیین کند.

- رهایی از سلطه دیگران راه دیگری برای آزادی انسان:

قرآن هر گونه راه سلطه انسان بر انسان را مسدود کرده است در سوره آل عمران آمده است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.» (آل عمران/64)

بر اساس این آیه، سلطه افراد که از آن به «ارباب» تعبیر شده، ممنوع اعلام گردیده است. یعنی هیچ کسی حق ندارد خود را ارباب دیگران قرار داده و بر دیگری سلطه روا دارد و از سوی دیگر نیز هیچ کسی حق ندارد دیگران را ارباب خود قرار داده و سلطه دیگران را بپذیرد زیرا اتخاذ ارباب در ردیف شرک به خدا تلقی شده که اهمیت زیاد این مسأله را بیان می کند.

- رهایی از هواهای نفسانی:

از نگاه قرآن، انسان آزاد کسی است که اسیر هواهای نفسانی و امیال زودگذر خود نباشد زیرا یکی از موانع آزادی انسان همین غرایز شهوانی و هواهای نفسانی است در سوره اعراف سیاست انبیاء را رهایی انسان از غل و زنجیر دانسته «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.» (اعراف/157)

در موردی دیگر قرآن کریم تابعیت از هوا و هوس را عامل خروج از عدالت و حق معرفی کرده و از انسانهای مؤمن می خواهد که از آن پیروی نکنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا!» (نساء/135)

«ای مؤمنان، به عدل و داد برخیزید و برای خدا گواهی دهید، اگر چه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد و اگر چنانچه توانگر یا تهی دست باشد، خداوند بر آنان مهربان تر است، پس از هوای نفس پیروی مکنید که از حق عدول کنید.» در نتیجه با عنایت به آیات فوق می توان پیروی از امیال و هواهای نفسانی را از موانع آزادی مورد نظر قرآن دانست.

- عدم مقهوریت در مقابل طبیعت:

از نگاه قرآن، انسان نباید سرسپرده طبیعت باشد و مقهور آن شود زیرا توانایی و استعدادهایی مانند عقل از او موجود ساخته که در هستی می‌تواند تصرف کند و خود را از بند آن برهاند. آیات بسیاری وجود دارد که هستی و موجودات آن را مسخر انسان دانسته است از جمله «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جاثیه /13) او آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همه را مسخر شما ساخته، این نشانه‌های مهمی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند» 13.

بر اساس این آیه شریفه همه چیز در تسخیر انسان است و این خود دلیل بر توان شناخت و معرفت انسان می‌باشد که به تدریج از هستی و اشیاء و موجودات آن بدست می‌آورد و با افزایش تجربه و علم بشری تسلطش بر طبیعت بیشتر شده و از آن رهایی می‌یابد به عبارت دیگر می‌توان گفت این رکن آزادی، با کسب دانش، بینش و درک از طبیعت حاصل می‌شود.

#### 5 - اصل رضایت و مقبولیت عامه

اصل رضایت و قبول عامه صورت مشخصی برای اظهار خواست و تمایل، پذیرش و نیز واگذاری امور و حمایت و همراهی کردن با نظام سیاسی دینی است در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ»؛ (فتح /18) خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد خدا آنچه را در قلب آنها (از صداقت و ایمان) نهفته بود می‌دانست، لذا آرامش را بر دل‌های آنها نازل کرد.»

آیه شریفه بیعت را عامل خشنودی خداوند معرفی می‌کند و رضایت و خشنودی خدا را از همه نعمت‌های بهشتی برتر نشان می‌دهد در آیه 72 سوره توبه نیز می‌خوانیم «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» در واقع رضایت از پیروان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم انسجام هر چه بیشتر نیروها، تقویت روحیه، تجدید آمادگی، سنجش افکار و آزمودن میزان فداکاری دوستان وفادار بود.

در رضایت و قبول عامه، گفت‌وگو، آگاهی و روشن کردن جوانب امر و رضایت طرفین از مقومات آن شمرده می‌شود، در واقع قبول عامه برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، امام و والی به معنای پذیرفتن سمت اجرایی او و آمادگی برای اجرای اوامر او است، خداوند در قرآن کریم فرموده است: «فَأَسْتَبْشِرُوا بِيْبِعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ» (توبه /111) «پس به این معامله‌ای که با خداوند کرده‌اید شادمان باشید». آن چه در اصل رضایت و مقبولیت عامه مهم جلوه می‌کند مفهوم رضایت شهروندان در اطاعت از نظام سیاسی است، بدون رضایت مردم مقبولیت سیاسی یک نظام به خطر می‌افتد، التزام و اطاعت افراد، یکی از مظاهر آزادی افراد در چارچوب قوانین است که از کار ویژه‌های اصل رضایت و قبول عامه در نظام سیاسی دینی می‌باشد، رضایت و مقبولیت عامه در نظام سیاسی دینی زمینه ساز پذیرش تعهدات و التزامات و بیان حقوق و آزادی‌های افراد مسلمان یک جامعه است.

یکی از راهکارهای اصل رضایت و مقبولیت عامه مسأله بیعت است بیعت از جهات مختلف تقسیمات مختلفی دارد، یکی از آنها تقسیم‌بندی به مشروع و نامشروع است یعنی بیعت اگر بدون ملاحظات اصولی و شرعی صورت گیرد نامشروع است، البته بیعت چه مشروع و چه نامشروع، از نظر سیاسی، نقش فراهم

نمودن شرایط حکومت و اعمال ولایت برای امام و حاکم را دارد، در نظام سیاسی اسلام بیعت به مفهوم افراد به اطاعت و التزام به زعامت رهبر در چارچوب شرع مقدس و ملتزم شدن رهبری به رعایت حقوق مردم است.

بر این اساس می‌توان رابطه بیعت با امام و رهبر را این گونه بیان نمود که، بیعت شرط تنجز تکلیف نسبت به امام خواهد بود نه شرط جعل ولایت، زیرا ولایت، امری خدادادی است. برای بررسی بحث بیعت آن را با عنصر التزام، اطاعت، انتخاب، ولایت و اکثریت در کتاب و سنت باید مورد مطالعه قرار داد.

#### - بیعت و التزام:

اولین عنصر تشکیل دهنده بیعت، تعهد و التزام است. تفسیر مجمع‌البیان بیعت را پیمانی که اطاعت و الزام آور باشد تفسیر می‌کند<sup>14</sup> مرحوم راغب اصفهانی، بیعت را به التزام و تعهد معنا کرده است ولی می‌گوید: «بایع السلطان اذا تَضَمَّن بذل الطاعة له بما رضى له»<sup>15</sup> بیعت با سلطان را التزام و تعهد به پیروی از آن چه سلطان بدان فرا می‌خواند، می‌داند. ابن خلدون نیز بیعت را پیمان و تعهد بر اطاعت می‌داند.<sup>16</sup>

#### - بیعت و اطاعت:

عنصر اساسی دیگر که در مفهوم بیعت اخذ شده است «پیروی و اطاعت» است به تعبیر شیخ طوسی «بیعت پیمانی بر حرف شنوی و اطاعت کردن است»<sup>17</sup>. علامه طباطبایی در تفسیر بیعت می‌نویسد: «بیعت، نوعی میثاق بر پیروی است،... و دست دادن در هنگام این میثاق «بیعت و مبايعه» نامیده می‌شود که در حقیقت، بدین معنا است که بیعت کننده، دست خود را به فرمانروا می‌دهد تا هرگونه که می‌خواهد با او عمل کند»<sup>18</sup> از این رو، لازمه بیعت تفویض و اعطای ولایت به دیگری نیست.

#### - بیعت و انتخاب:

بیعت می‌تواند با یک شخص منتخب یا منتصب انجام شود در واقع بیعت با هر یک از دو راه «نصب» و «انتخاب» زمامدار سازگار است.

#### - بیعت و ولایت:

همان گونه که بیعت از نظر الزامی یا اختیاری بودن مورد، اعم است و هر دو را شامل می‌شود از نظر موضوع نیز اختصاص به ولایت و زمامدار ندارد. در تاریخ اسلام بیعت بر جنگ، هجرت، پرداخت زکات آمده است. در مجموع اساساً بیعت بر ولایت و زمامداری در حیات سیاسی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم تحقق نیافته، زیرا بیعت با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تنها در دو سوره قرآن مطرح شده است که یکی در سوره فتح و مربوط به بیعت رضوان است و دیگری در سوره ممتحنه است که بیعت زنان مسلمان با پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را بازگو می‌نماید، و در هیچ یک، سخنی از فرمانروایی و حکومت، به چشم نمی‌خورد.



- بیعت و اکثریت:

پیمان اکثریت که مشروعیت دهنده حکومت نبوی باشد، تحقق نیافته است. زیرا حتی اگر بیعت رضوان را هم آن گونه که برخی نظریه پرداز گمان برده‌اند - مربوط به حکومت و زمامداری بدانیم، عدد شرکت کنندگان در آن به دو هزار نفر نمی‌رسیده‌اند در حالی که در سال ششم هجرت، تعداد مسلمانان چندین برابر این عده بوده‌اند. 19 در مجموع دلایل و شواهد نشان می‌دهد که بیعت را نمی‌توان منشأ پیدایش حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دانست. با استناد به آن، نمی‌توان حق حکومت پیامبر را ناشی از رأی و انتخاب مردم پنداشت.

مؤلفه‌های عینی و عملی نظام سیاسی دینی

1 - پذیرش اصل هدایت و رهبری مستمر

خداوند انسان‌ها را آزاد و مختار و در عین حال مسئول آفرید و برای هدایت این انسان‌های مسئول و آزاد به سوی رستگاری و سعادت، رهبرانی در میان‌شان قرار داد، البته نصب پیامبر و امام معصوم علیه السلام به معنای تحمیل حکومت او بر مردم نیست. قرآن مجید در این خصوص می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء 73) «انبیاء را پیشوا و راهنمای مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت نمایند» و یا در مورد دیگر می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء 71) «روزی را که ما هر گروهی از مردم را با امامشان (رهبرشان) در پیشگاه حق دعوت می‌کنیم».

در اندیشه سیاسی شیعه، حکومت از آن خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام کسانی هستند که حق تصرف در حوزه عمومی دارند و می‌توانند بر مردم فرمان برانند و در دوران غیبت امام معصوم، عالمان دین به نیابت از امام علیه السلام آن سمت الهی را به عهده می‌گیرند با وجود این، عالمان دین همواره شرایط را برای اعمال ولایت سیاسی عامه مساعد نمی‌دیدند و گاه آن را امری در حد محال می‌دانستند اما هر زمان که می‌توانستند از این عنوان و سمت استفاده کنند، وارد عمل شده و یا به دیگران اجازه اعمال ولایت می‌دادند، بی تردید اصل وجود نماد ولایت و رهبری، مبتنی بر نیاز ضروری و متکی بر فطرت انسان است. این ضرورت در همه اعصار و زمان‌ها حضور داشته است یعنی همان طور که در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ولایت امری ضروری بوده است در دوران غیبت امام علیه السلام نیز این ضرورت همچنان باقی است زیرا اجرای کامل دین، در گرو تشکیل حکومت اسلامی است و چنین ضرورتی نمی‌تواند موقت و محدود به دوران حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا ظهور معصوم علیه السلام باشد. در فلسفه سیاسی شیعه تشکیل دولت معصوم منوط به اراده مردم است که در دوره غیبت نیز به همین منوال می‌باشد. بنا به نظریه نصب یا انتخاب ولایت فقیه، در اندیشه سیاسی شیعه ادامه همان اصل هدایت و رهبری مستمر است که به معنای تحمیل او بر مردم نیست.

2 - جامعه‌ای با وصف دینی

مفهوم جامعه از دیدگاه قرآن، مفهومی تشکیکی و ذو مراتب است، خانواده، قبیله، ساکنان یک سرزمین وسیع زیر مجموعه این مفهوم هستند و به تعبیر استاد مطهری جامعه مرکب حقیقی است ترکیبی از روح‌ها و اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و خواست‌ها و اراده‌ها و بالاخره ترکیب فرهنگی است در این تعبیر هم فرد و هم جامعه اصیل است در این نظریه «در اثر تأثیر و تأثر اجزاء، واقعیت جدید و زنده‌ای پدید آمده است، روح جدید و شعور و وجدان و اراده و خواست جدیدی پدید آمده است که علاوه بر شعور و وجدان و اراده و اندیشه افراد است و بر شعور وجدان افراد غلبه دارد. 20

استاد مطهری می‌گوید: قرآن برای «امت‌ها» (جامعه‌ها)، سرنوشت مشترک، کارنامه مشترک، فهم و شعور، عمل طاعت و عصیان قائل است در واقع قرآن برای جامعه به نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است. آیات مورد نظر استاد مطهری شامل موارد زیر است:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف / 34)

«كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» (جاثیه / 28)

«زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» (انعام / 108)

بطور کلی در قرآن امت به چند معنا به کار رفته است که واژه «امت واحده» در نه آیه آمده است.

1 - ملتی که دینی واحد دارند. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (انبیاء / 92)

2 - امت به معنای جماعت: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف / 181)

3 - امت به معنای چند سال: «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» (هود / 8)

4 - امامی که رهبر و مقتدای سایرین است «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (نحل / 120)

شاید بتوان گفت جامعه با وصف دینی همان امت واحده است.

جامعه دینی جامعه‌ای است که در آن داوری با دین باشد، این داوری در همه خطوط و زوایای روابط اجتماعی نافذ است، در مجموع می‌توان گفت جامعه دینی از دو عنصر اصلی تشکیل می‌شود.

1 - افراد و آحاد انسانی که بر پایه تمنیات، منافع، آرمانها و علایق گوناگون در قالب گروه‌ها و فرقه‌ها گرد هم می‌آیند.

2 - روابط و مناسبات اجتماعی متقابل میان افراد که نحوه شکل‌گیری روابط و مناسبات اجتماعی نقش اصلی و تعیین کننده در آرایش جامعه دارد.

بنابراین با دو عنصر فوق هم تجمع افراد دین دار مد نظر است و هم شبکه روابط اجتماعی که بر اساس گزاره‌های دینی تنظیم شده است. 21

3 - وجود نهادهای نظارتی و کنترلی قدرت

از ویژگی‌های عینی نظام سیاسی دینی همان طور که در صدر اسلام بوده است، وجود عناصر نظارت و کنترل قدرت از سوی مردم است مانند: امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، شورا و نصیحت ائمه مسلمین است.

وجود عناصر نظارتی و کنترلی در حقیقت برای حفظ سلامت نظام و استراتژی بقا ضروری است زیرا نظام سیاسی دینی برای بقای خود باید از تغییرات محیط و پیرامون خود آگاه شود و هماهنگی‌های لازم را با آنها به عمل آورد. البته در تاریخ اسلام هیچ وقت این عناصر کنترلی در قالب نمادهای اجتماعی خارج از حوزه قدرت سیاسی بروز نکرده است. به نظر می‌رسد جامعه اسلامی به فرد مسلمان حق می‌داده که علیه حاکم اعتراض یا شورش کند و این حق از نصوصی اسلامی به ویژه امر به معروف و نهی از منکر مشخص است که در بعضی از آیات عده خاصی را برای این وظیفه ترغیب می‌کند مانند: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران / 104) «و باید از شما مسلمانان برخی که دانا و پرهیزکارند خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از کارهای بد و ناشایست نهی نمایند».

در بعضی از آیات تمام امت اسلامی به انجام این فریضه موظف می‌شوند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران / 110) «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده فرمان می‌دهید؛ و از کار ناپسند باز می‌دارید.» و نیز می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه / 71) «و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند».

در مورد عنصر نصیحت به معنای خیرخواهی پیامبران به عنوان ناصح در قرآن معرفی شده‌اند: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتٍ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ» (اعراف / 62) حضرت نوح می‌فرماید: «پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم» و همچنین حضرت هود شبیه به همین مضمون می‌فرماید: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتٍ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (اعراف / 68) «رسالت‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و من برای شما خیرخواه امین هستم.» این واژه در ادبیات دینی ما با اضافه به کلمه «ائم مسلمین»، زیاد به کار رفته است و روشن است که پس از نظارت و کنترل نوبت به نصیحت و خیرخواهی می‌رسد. نصیحت امام مسلمین علی‌علیه السلام در نهج البلاغه حاکی از این مطلب است که می‌فرماید: «و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه و النصیحه فی المشهد و المغیب» 22 نصیحت در بیانات علی‌علیه السلام به عنوان حق حاکم بر مردم مطرح گردیده است. از این بیان استفاده می‌شود که گرچه از یک منظر مشارکت در حکومت به عنوان تعیین سرنوشت حق مردم است، اما از منظر دیگر وظیفه مردم نیز هست و در حقیقت این امور از مصادیق جمع حق و وظیفه امت است. به طور کلی اهداف نظارت و کنترل در نظام سیاسی دینی عبارتند از: پرهیز از زشتی‌ها و بدی‌ها و رشد دادن خوبی‌ها و نیک سرشتی‌ها، بهبود رفتار کارگزاران نظام مردم سالار دینی، ارتقای بینش کارگزاران به کارگزاری و احساس مسئولیت و سرانجام دقت و سرعت بیشتر در رسیدگی به امور مردم.

#### 4 - مشارکت و رقابت سیاسی فراگیر

مشارکت سیاسی را می‌توان به مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال تعریف کرد که شهروندان به وسیله آن در جست و جوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند، مشارکت سیاسی به ویژه در

ابعاد رقابتی آن) براساس فرهنگ تعامل (به دلیل فنی و عملی، همواره در قالب تنوع گرایی سیاسی ظاهر می شود.

اسلام مشارکت و رقابت سیاسی مبتنی بر عقاید و شریعت اسلامی را می پذیرد. در چارچوب این نوع فعالیت‌ها گروه‌های سیاسی مسلمان به حاکمیت خداوند معتقدند و التزام عملی به عدم مخالفت احکام سیاسی با منابع دینی و نصوص و سنن دارند و در صورت دست یابی به قدرت از اصول و مبانی اسلام تخطی نخواهند کرد.<sup>23</sup>

در نظام سیاسی دینی، مشارکت سیاسی منظومه‌ای از تلاش‌ها و اعمال منظم تعریف می شود. در نظام سیاسی دینی اصول مشترک و قواعد روش وفاق اجتماعی مورد توافق اقلیت و اکثریت است که در راه رسیدن به آنها به مبارزه و رقابت منطقی می پردازند، و از آنجا که مسائلی سیاسی و اجتماعی متعلق به همه مردم در جامعه دینی است و افراد دارای فرصت‌های برابر در حقوق اجتماعی - سیاسی هستند از این رو رأی اکثریت متشرع کیفی تر خواهد بود، و اگر اقلیت شرکت نکرده یا رأی مخالف داده باشند به طور منطقی از طریق ابزار قدرت شرطی در عمل رأی شرکت کنندگان را پذیرفته‌اند. آیات قرآنی نیز که در خصوص نپذیرفتن رأی اکثریت در داستان حضرت شعیب، هود، لوط و صالح بحث می کند ارتباطی به بی اعتباری رأی اکثریت موحد متدین ندارد.

زیرا در برخی آیات اقلیت موحد برتر از اکثریتی هستند که با حق و انسانیت نسبتی ندارند، بنابراین به طریق اولی اکثریت موحد و مستحکم در مبانی دینی از جایگاه ویژه‌ای در مسائل اجتماعی - سیاسی برخوردارند. از طرف دیگر ضریب اطمینان در رأی اکثریت موحد بالاتر است. در خصوص مشورت، قرآن کریم پیامبر را کثیرالمشاوره معرفی می کند و آیه شریفه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران /159) مشورت را تأیید می کند البته این آیه از جمله آیاتی است که درباره جنگ احد و روزهای پس از اتمام جنگ نازل گردیده است. علامه طباطبائی نیز به طور اجمال در تفسیر سوره آل عمران به نزول این آیات درباره جنگ احد اشاره کرده است. مفهوم «امر» در آیه حوزه امور عمومی و حکومتی مردم است معنای لغوی «امر» همان «شأن» و جمع آن امور است؛ لفظ عامی است که بر همه افعال و اقوال صدق می کند و به معنی «همه چیزها» اطلاق می گردد.<sup>24</sup> البته این مفهوم جامع، در قرآن با مصادیق مختلف به کار رفته است مانند آیه «وَمَا كُنْتُمْ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ» (یوسف /102) که به معنای «نظرات و چاره‌جویی‌ها» بکار رفته است. در آیه «وَأَلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ» (هود /123) مراد از امر مفهومی لغوی یعنی «همه چیزها» است. به نظر می رسد در آیه شریفه مورد بحث مراد از «امر» امور حکومتی و اجتماعی مهم باشد مانند مفهوم «امر» در آیه شریفه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری /38) که با آیه فوق در پیام و سیاق متشابه است همان طور که اشاره شد مشورت در حوزه امور مهم در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است گرچه تصویر مشخص برای نظام مشاوره و کیفیت اجرای آن وضع و جعل نکرده بلکه آن را به اوضاع و شرایط زمان و مکان واگذار کرده است.

در مجموع با ویژگی‌های نظری و مؤلفه‌های عملی و عینی می‌توان گفت جمهوریت گرچه به لحاظ واژه در قرآن وجود ندارد می‌توان گفت قرآن با مفهوم جمهوریت (مردم‌سالاری) مخالفتی ندارد زیرا شرایط، عناصر و اصول بنیادی و مؤلفه‌های عینی و عملی آن را به گونه مطرح کرده است.

- 1 - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، 31/546.
- 2 - بشریه، حسین، درس‌های دموکراسی برای همه/20.
- 3 - جوزف شومپتر، کاپیتالیسم - سوسیالیسم و دموکراسی، ترجمه حسن منصور، ص 285.
- 4 - بهشتی معز، رضا، در آمدی نظری بر تاریخ و دموکراسی، ص 23.
- 5 - رعد /36.
- 6 - کواکبیان، مصطفی، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، ص 40.
- 7 - مائده /8.
- 8 - نهج البلاغه، حکمت شماره 437.
- 9 - مائده /8.
- 10 - پورفرد، مسعود، مردم سالاری دینی، ص 62.
- 11 - محمودی، محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، 1/198.
- 12 - ر.ک به آیات: رعد /2، ابراهیم /32، نحل /12، حج /65، عنکبوت /61، لقمان /29، فاطر /13، زمر /5، زخرف /13.
- 13 - طبرسی، امین الاسلام، تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه 254 بقره.
- 14 - راغب اصفهانی، مفردات، ص 67.
- 15 - ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص 147.
- 16 - طوسی، محمد بن حسن، تبیان، 9/319.
- 17 - المیزان، 18/274.
- 18 - سروش، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، ص 419.
- 19 - مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، (قم، صدرا، چاپ 13)، ص 17-23.
- 20 - واعظی، احمد، جامعه دینی و مدنی، ص 89.
- 21 - نهج البلاغه، خطبه 34.
- 22 - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل 26.
- 23 - ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات، ص 20.